

سال ۱۹۵۵ آلمان به این پیمان پیوستند. افزون بر آن، در ۲۷ ژانویه ۱۹۵۰ کشورهای فرانسه، انگلستان، دانمارک، نروژ، بلژیک، هلند، ایتالیا و لوکزامبورگ قراردادهای دوجانبه‌ای با آمریکا بستند که پرتغال و ایسلند هم در سال بعد از آن پیروی کردند. اروپا از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۰ میلغ ۴۳ میلیارد دلار کمکهای آمریکاراکه ۱۵ میلیارد آن جنبه نظامی داشت در قالب «قانون امنیت متقابل» دریافت کرد.^۱ آنچه اروپا را به وحشت می‌انداخت این بود که از ۵ میلیون سربازی که کشورهای غربی به هنگام تسلیم شدن آلمان در اختیار داشتند يك سال بعد فقط ۸۸۰ هزار سرباز آمریکایی و ۳۹۱ هزار سرباز انگلیسی باقی مانده بودند؛ درحالی که شوروی ۴ میلیون سرباز آماده خدمت در اختیار داشت و حوادث اروپای شرقی بویژه قتل مازاریک تنها وزیر غیر کمونیست دولت چکسلواکی در ۱۰ مارس ۱۹۴۸ افاق امنیت اروپای غربی را تیره می‌داشت.^۲ در چنین فضایی، به بررسی وضع دفاعی اروپا می‌پردازیم.

۱- دفاع اروپایی در دوره جنگ سرد:

۱۹۹۰-۱۹۴۵

(۱) در جستجوی يك نهاد دفاعی اروپایی: اروپاییان به رغم استفاده از کمکهای آمریکای و نیاز شدیدی که به حمایت نظامی و ضرورت قرار گرفتن زیر چتر اتمی این کشور داشتند، سخت نگران استقلال آتی خود بودند. آمریکای از طریق طرح مارشال سلطه اقتصادی و با قراردادهایی مانند قرارداد بلوم-پیرنز که در سال ۱۹۴۶ میان فرانسه و آمریکا منعقد شد و فرانسه را موظف به استفاده وسیع از فیلمهای آمریکایی می‌کرد، سلطه فرهنگی و در سایه ناتو سلطه نظامی خود را بر اروپا گستراند. در چنین وضعی که در سایه جنگ سرد و ترس اروپای باختری از خطر کمونیسم پدید آمد، اروپا در پی فرصتهایی بود که بتواند استقلال خود را در همه زمینه‌ها باز یابد. «در واقع آنچه موجب نگرانی اروپاییان می‌شد، عدم اطمینان نسبت به نیات و اهداف آینده آمریکا در اروپا بود.»^۳ جنگ کره که با گذشتن سپاهیان کره شمالی پشت‌گرم به حمایت چین و شوروی از مدار ۳۸ درجه در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ آغاز شد، فرصت تازه‌ای برای

نقطه ضعف اروپا از آغاز، کمبود قدرت نظامی بوده که پیوسته آن را نسبت به آمریکا در موقعیت فروتر و تابع قرار داده است. اروپاییان خود به این نکته آگاهند که بدون يك نیروی دفاعی و سیاست دفاعی مشترك، هیچ‌گاه قادر به ایفای نقشی مستقل، آن هم در مقام بازیگرانی همبسته نیستند. این عامل علت اصلی کوتاه آمدن اتحادیه اروپا در برابر تهدیدها و رجزخوانیهای آمریکاست. نیاز نظامی اروپا به آمریکا از نخستین سالهای جنگ جهانی دوم آشکار شد. در چهارم مارس ۱۹۴۷ کشورهای فرانسه و انگلستان اقدام به بستن پیمان دفاعی دانکرک کردند که هدف آن مقابله با آلمان بود. چند ماه پس از آن، بوین وزیر امور خارجه انگلستان گسترش این پیمان را به کشورهای بنلوکس پیشنهاد کرد. این پیشنهاد در ۱۷ مارس ۱۹۴۸ منجر به انعقاد پیمان بروکسل و ایجاد تشکلی به نام «اتحادیه غربی» مرکب از فرانسه، انگلیس، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ گردید. به موجب پیمان بروکسل، حمله به یکی از این پنج کشور با واکنش سریع و خودبخود اتحادیه غربی روبرو می‌شد. بازسازی اقتصادی اروپا هم یکی دیگر از اهداف این اتحادیه بود.^۱

اما بحران چکسلواکی در فوریه ۱۹۴۸ و محاصره برلین که از ۲۴ ژوئن ۱۹۴۸ آغاز شد، ناکارایی پیمانهای مذکور را در برابر قدرت شوروی نشان داد. «به رغم استقرار فرماندهی عالی اتحادیه غربی در فونتن بلو به فرماندهی مونتگومری، شورای این اتحادیه ضرورت استمداد از ایالات متحده آمریکا را یادآور شد. همزمان، در ۱ مه ۱۹۴۸ سنای آمریکا قطعنامه واندنبرگ - کنالی را تصویب کرد که به دولت آمریکا اجازه می‌داد در خارج از آمریکا به توافقنامه‌های امنیتی جمعی بپیوندد. ایالات متحده آمریکا هم به نوبه خود ضرورت حمایت از امنیت اروپا را مورد تأکید قرار داد. بدین سان مذاکرات اتحادیه غربی و آمریکا برای رسیدن به يك نظام امنیت جمعی آغاز و در ۴ آوریل ۱۹۴۹ به پیمان آتلانتیک شمالی در واشنگتن منجر شد که به امضای ۱۲ کشور (ایالات متحده، بلژیک، هلند، کانادا، دانمارک، فرانسه، ایسلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، نروژ، پرتغال و انگلستان) رسید. در سال ۱۹۵۲ ترکیه و یونان و در

سیاست دفاعی و مسائل نظامی اتحادیه اروپا*

دکتر احمد نقیب زاده
استاد علوم سیاسی دانشگاه
تهران

○ نقطه ضعف اروپا از آغاز،

کمبود قدرت نظامی بوده که پیوسته آن را نسبت به آمریکا در موقعیت فروتر و تابع قرار داده است. اروپا بیان خود به این نکته آگاهند که بدون یک نیروی دفاعی و سیاسی دفاعی مشترک، هیچ گاه قادر به ایفای نقشی مستقل، آن هم در مقام بازیگرانی همبسته نیستند. این عامل علت اصلی کوتاه آمدن اتحادیه اروپا در برابر تهدیدها و رجز خوانیهای آمریکاست.

اتحادیه هم چند بار علاقه خود را به ایجاد کمیته‌ای مرکب از وزیران دفاع کشورهای عضو و نشست‌های منظم رؤسای ستاد مشترک این کشورها ابراز داشته بود، حکومت‌های هفت کشور عضو از ایجاد تشکیلات موازی با فرماندهی آتلانتیک برهیز کردند. سرانجام این حکومت‌ها (تحت تأثیر القاتل حکومت انگلستان) در ۲۷ فوریه ۱۹۵۷ تصمیم گرفتند حوزه کنش اتحادیه اروپای غربی را به گونه محسوس محدود سازند؛ چنان که شورای وزیران این اتحادیه از آن پس فقط در چهار موضوع صلاحیت تصمیم‌گیری داشته باشد: سطح نیروهای نظامی کشورهای عضو، استقرار پاره‌ای نیروهای انگلیسی در اروپا، ایجاد بنگاه نظارت بر تسلیحات و کمیته دائم تسلیحات، مسائلی که این کشورها مایل به طرح آن هستند (مسائل سیاسی بویژه سیاست خارجی). به این ترتیب نقش ارگانهای اتحادیه اروپای غربی به نقشی تابع نسبت به ارگانهای ناتو فرو کاسته شد. چنان که نویسنده آلمانی، والتر شوتر، می‌گوید: وجود ماده ۵ پیمان اصلاح شده بروکسل مبتنی بر کمک فوری و همه‌جانبه هم‌پیمانان به هنگامی که یکی از آنها مورد تهاجم قرار گیرد، به تنهایی به یک مجموعه دفاعی اروپای غربی مشروعیت نمی‌بخشد، بویژه آنکه ساختار نظامی کنونی این اتحادیه در حدی نیست که ترجمان تعهد کمک فوری و خودبخود باشد.^۵

با کم‌رنگ شدن نقش اتحادیه اروپای غربی، اعضای بازار مشترک جسارت اقدام دیگری در این زمینه پیدا نکردند. اما این ملاحظه که کشورهای اروپایی باید به یک تشکل نظامی خاص خود دست پیدا کنند یا دست کم فعالیت آنها در درون ناتو مشخص تر باشد، پیوسته در چشم‌انداز این کشورها وجود داشت. در سال ۱۹۶۸ وزیر دفاع انگلستان دنیس هیلی^۶ پیشنهاد کرد که ده کشور اروپایی عضو ناتو تشکلی به نام «گروه اروپایی»^۷ به وجود آورند. هدف انگلستان به هیچ وجه ایجاد زمینه کنش مستقل اروپایی نبود بلکه در صدد بود تا مسئولیت بیشتری در درون ناتو بر عهده کشورهای اروپایی گذاشته شود و خود نیز بتواند نیروی اتمی اش را در دفاع مشترک به کار گیرد. این سازمان فاقد تشکیلات منسجم و شخصیت حقوقی مستقل

آمریکا فراهم آورد تا وضع را به سود خود دگرگون سازد. آمریکا توانست در شورای آتلانتیک در ۱۸ دسامبر ۱۹۵۰ در بروکسل و ۲۰ فوریه ۱۹۵۲ در لیسبون شمار هنگهای ناتو را از ۲۵ به ۹۶ افزایش دهد و فرماندهی خود را بر واحدهای اروپایی تحمیل کند. از سوی دیگر، با جنگ کره، آمریکا بر ضرورت ورود آلمان به ناتو اصرار ورزید. در اینجا فرصتی پیش آمد تا فرانسه به بهانه خطر تسلیح آلمان طرحی ارائه کند که به طرح پلون یا طرح «جامعه دفاع اروپایی» مشهور شد و بر پایه آن یک ارتش اروپایی شکل می‌گرفت که سربازان آلمان بی‌نیاز به یک ارتش آلمانی، در آن شرکت می‌کردند و خلأ نظامی آلمان نیز پر می‌شد. به رغم تصویب این طرح در کنفرانس ۲۷ مه ۱۹۵۲ پاریس بحث و جدل درباره آن تا مرگ استالین و پایان جنگ کره ادامه یافت و پس از آن دولت جدید فرانسه به رهبری پیر مندرس فرانس و دولت انگلستان (که از آغاز با آن مخالف بود) با آن به مخالفت پرداختند و طرح به شکست انجامید. در اینجا پیشنهاد دولت انگلستان مبنی بر گسترش اتحادیه غربی (پیمان بروکسل) به آلمان و ایتالیا و تغییر نام آن به «اتحادیه اروپای غربی» مورد توجه قرار گرفت و متن نهایی آن در ۳ اکتبر ۱۹۵۴ تهیه و در طول این ماه به تأیید اعضای ناتو رسید. به این ترتیب اساسنامه «اتحادیه اروپای غربی» مرکب از هفت کشور یعنی اعضای پیمان بروکسل و آلمان و ایتالیا در اکتبر ۱۹۵۴ به امضای کشورهای ذیربط رسید و آلمان از ۵ مه ۱۹۵۵ رسماً به ناتو پیوست (پاسخ بلوک شرق به این کنش، پیمان ورشو بود). از آن پس اروپاییان (جز انگلیسیها) امیدوار بودند بتوانند از «اتحادیه اروپای غربی» یک بازوی اروپایی فعال برای ناتو بسازند که حتی به تدریج آنها را از ناتو بی‌نیاز کند. اما بار دیگر احساسات آتلانتیک‌گرای انگلستان فعال شد و تا آنجا که ممکن بود این اتحادیه را از اختیارش بی‌بهره ساخت و آن را به یک شورای بی‌خاصیت تبدیل کرد که هرگز نتواند با ناتو به رقابت بپردازد. «زیرا با آنکه شورای وزیران اتحادیه اروپای غربی می‌توانست به استناد ماده ۸ پیمان بازبینی شده بروکسل که موجب این اتحادیه شد، ارگانهای نظامی خاص خود را به وجود آورد و مجمع پارلمانی این

بود. ریاست آن، دوره‌ای و دبیرخانه آن در لندن بود که مسئولیت آن را پیوسته افسران انگلیسی داشتند. در عین حال گروه اروپایی توانست مشارکت نظامی کشورهای اروپایی را در ناتو افزایش دهد و برنامه اروپایی بهبود دفاع را در اوّل دسامبر ۱۹۷۰ تصویب کند (با هزینه‌ای معادل یک میلیارد دلار در عرض ۵ سال). شورای آتلانتیک در نشست اتاوا در سال ۱۹۷۴ مشارکت نیروهای اتمی انگلیس و فرانسه را در دفاع اروپا مورد تأیید قرار داد؛ چند زیر گروه نیز برای همکاری‌های بیشتر در زمینه‌های دفاعی به وجود آورد، مانند گروه آموزش نظامی (Eurotrain)، گروه لجستیک (Eurolog)، گروه پزشکی نظامی (Euromed)، سیستم‌های ارتباطی (Eurocom) و امور فرودگاهی (Euroland). در این میان دو گروه از اهمیت ویژه برخوردار شدند، یکی Euroshed که طرح‌های ملی خرید اسلحه را هماهنگ می‌کرد و دیگری Euronad که طرح‌های محدود و خاصی برای تولیدات مشترک نظامی تهیه می‌کرد.^۸ کارهای این گروه اخیر بویژه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ قابل توجه است که به آن می‌پردازیم. اما پیش از آن باید به چارچوب سازمانی جدیدی اشاره کرد که در سال ۱۹۷۶ به وجود آمد و آن «گروه اروپایی مستقل برنامه‌ریزی» (GEIP) است. این گروه ۱۶ کشور اروپایی عضو ناتو را در بر می‌گیرد. اهداف این گروه عبارت است از: تشویق به ایجاد معیارهای درست (استانداردیزاسیون) و بین عملیاتی کردن (interoperabilité)، ایجاد توانمندی صنعتی و فنی برای تقویت دفاع اروپایی، عقلانی کردن تلاش‌های کشورهای اروپایی برای دستیابی به اهداف خود. تشکیلات اداری این گروه عبارت است از شورای وزیران دفاع و نمایندگان دولتهای عضو و کمیته‌ای مرکب از مدیران ملی امور تسلیحاتی که کار برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری را بر عهده دارند. در مرتبه بعد، دو گروه اجرایی و صنایع دفاعی قرار دارند. گروه اجرایی در بروکسل مستقر است و کار آن آماده کردن و بررسی موضوعاتی است که می‌تواند در همکاری‌های دفاعی لحاظ شود. چهار کمیسیون نیز کارهای مقدماتی را بر عهده دارند و کمیسیون اوّل به رهبری انگلستان امکانات همکاری را بررسی و با ایجاد یک

گروه تحقیقاتی طرح‌های اولیه را برای طرح در ستاد مشترک تهیه می‌کند. کمیسیون دوم به رهبری بلژیک بر گروه‌های طراحی نظارت دارد.

کمیسیون سوم به رهبری آلمان به تعیین چارچوب‌ها و آیین‌های همکاری می‌پردازد و کمیسیون چهارم به رهبری آلمان مربوط به عملیات ویژه می‌شود. اما GEIP فاقد شخصیت حقوقی و ساختار متمرکز است و جز دبیرخانه‌ای در لیسبون تشکیلات دیگری ندارد.^۹

این سازماندهی در زمانی که جامعه اروپا هنوز به وحدت سیاسی و یک سیاست خارجی اروپایی دست نیافته بود چگونه می‌توانست امور دفاعی و نظامی این جامعه را سامان دهد؟ اروپا برای بی‌نیازی از ناتو می‌بایست به اندازه آمریکا و شوروی قدرتمند شود. در سالهای بعد نیز نه بریگاد اروپایی و نه «سازمان اروپایی همکاری‌های درازمدت دفاعی» و نه حتی تقویت «اتحادیه اروپایی غربی» نتوانست اروپا را به یک سازمان واقعی دفاعی مجهز سازد و اروپا همچنان به ناتو وابسته ماند. کشورهای اروپایی به این نقطه ضعف خود آگاه بودند؛ به همین دلیل در سال ۱۹۸۴ وزیران دفاع «گروه اروپایی مستقل برنامه‌ریزی» گروهی را به ریاست وزیر سابق دفاع هلند مأمور بررسی وضع صنایع دفاع اروپا کرد. گزارش این گروه در سال ۱۹۸۶ زیر عنوان «به سوی یک اروپای نیرومندتر» منتشر شد و از میان ۸ توصیه آن یکی هم مربوط به همکاری کارآمد در زمینه تحقیق و فناوری می‌شد. برای تحقق این هدف وزیران GEIP در نشست لوکزامبورگ در نوامبر ۱۹۸۸ کمیسیون دوم را مأمور ایجاد ساختار لازم برای همکاری در زمینه تحقیق و فناوری کردند. نتیجه کار آنها که در نشست وزیران دفاع در ژوئن ۱۹۸۹ در استوریل (Storil) مورد تصویب قرار گرفت عبارت بود از «همکاری درازمدت اروپا در زمینه دفاع» (Euclid) که جزو زیرمجموعه GEIP محسوب می‌شد.^{۱۰} اساسنامه این تشکیلات جدید در نشست وزیران دفاع در لوکزامبورگ در ۱۶ نوامبر ۱۹۹۰ به تصویب نهایی رسید. از آن پس رابطه مستمر و منسجمی میان صنایع نظامی و ساختار دفاعی اروپا به وجود آمد و گروه صنایع دفاع اروپا (Edig) بویژه نقش مهمی در این زمینه بازی کرد. فرانسویها هم

○ اروپاییان (جز انگلیسیها)

امیدوار بودند بتوانند از «اتحادیه اروپای غربی» یک بازوی اروپایی فعال برای ناتو بسازند که حتی به تدریج آنها را از ناتوی نیاز کند. اما بار دیگر احساسات آتلانتیک گرای انگلستان فعال شد و تا آنجا که ممکن بود این اتحادیه را از اختیار آتش بی بهره ساخت و آن را به یک شورای بی‌خاصیت تبدیل کرد که هرگز نتواند با ناتو به رقابت بپردازد.

وزیران را تعیین و بررسی می کند. رابطه این اتحادیه (دارای هفت عضو که با پیوستن پرغال و اسپانیا در سال ۱۹۸۸ شمار اعضایش به ۹ رسید) با جامعه اقتصادی اروپا (دارای ۱۲ عضو) به گونه مستمر برقرار گردید. ۱۲ حال باید دید این بازسازی تا چه اندازه پاسخگوی مسائل دهه های بعد خواهد بود.

۲- تلاش برای تولید مشترک سلاح های متعارف: همزمان با تلاش برای سامان دادن صنایع نظامی و دستیابی به یک ساختار نظامی مشترک، توافق های دوجانبه و چندجانبه ای نیز برای تولید مشترک سلاح های نظامی بین کشورهای اروپایی به امضاء رسید که دست کم از نظر رقابت در بازار تسلیحات مبین سودآوری ولی نتیجه آن از بُعد دفاعی اندک بود. نخستین گام در قرارداد ۱۹۶۳ الیزه برداشته شد، هر چند زمینه کار از ۱۹۵۸ فراهم شده بود. پیمان الیزه، چنان که می دانیم، به ابتکار دو گل میان آلمان و فرانسه بسته شد و مورد محور بن-پاریس به عنوان ستون اصلی همکاری های اروپایی گردید. اما این پیمان و اهداف آن تا دهه ۱۹۸۰ به علت اختلاف نظر و تفاوت دیدگاه های دو کشور در حاشیه قرار گرفت. در عین حال دو کشور در سال ۱۹۶۲ یک قرارداد همکاری برای ساخت موشک های میلان-هات و رولاند منعقد کردند. در این قرارداد شرکت فرانسوی هوایمی شمال که در سال ۱۹۷۰ با ادغام شدن در هوایمی جنوب و سرب (Sereb) به هوا-فضا تغییر نام داد و شرکت آلمانی بولکو که در سال ۱۹۶۹ به MBB و در سال ۱۹۹۰ به دویچ ایرواسپاس تبدیل شد مشارکت داشتند. تولید انبوه موشک های میلان از اکتبر ۱۹۷۲ و موشک های هات از ۱۹۷۶ و رولاند از ۱۹۷۷ آغاز گردید. این موشک ها دومین سلسله از موشک های ضد تانک جهان بودند که جای موشک های اس.اس.۱۰ و اس.اس.۱۱ فرانسوی و موشک های کبرای آلمانی در دهه ۱۹۵۰ را می گرفتند. ۱۳ موشک های هات با بُرد ۴۰۰۰ متر و قابلیت هدایت با سرعت مادون صوت و موشک های میلان با بُرد ۲۰۰۰ متر و قابلیت حمل بوسیله هلیکوپتر و ماشین های زرهی سنگین، کاربرد بالایی دارند. ۱۴ فرانسه از نظر صنایع نظامی در رأس کشورهای اروپایی قرار دارد. صنایع هوا-فضای

گروهی زیر عنوان «گروه بندی صنایع فرانسوی هوا-فضا» (Gifas) به وجود آوردند که جزو زیرمجموعه «گروه اروپایی مستقل برنامه ریزی» محسوب می شد. گروه های مشابه دیگری نیز به همین ترتیب به وجود آمد، مانند گروه بندی صنایع مربوط به دفاع زمینی Euclid که به اورکای نظامی (Eurêka Militaire) مشهور شد و به دنبال همان اهدافی بود که اورکا در زمینه صنایع عمومی دنبال می کرد، یعنی توانمند ساختن اروپا از نظر فنی برای افزایش توان رقابت در بازار بین المللی. اما بودجه ای که برای برنامه Euclid در نظر گرفته شد یعنی سالانه ۱۲۰ میلیون، که معادل ۵ درصد کل بودجه تحقیقاتی GEIP بود، به هیچ وجه کفایت نمی کرد. در آغاز، پیشنهاد گروه چیزی معادل ۲۵ درصد بود. ۱۱ Euclid در واقع چکیده و حاصل جمع قریب چهار سال تلاش اروپا برای دستیابی به استقلال نظامی بود که با این بودجه اندک و پراکندگی صنایع نظامی کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا نمی توان چشم داشت معجزه ای از آن داشت.

کار دیگری که در دهه ۱۹۸۰ صورت گرفت تجدید حیات «اتحادیه اروپای غربی» بود. شورای این اتحادیه در نشست لاهه در ۲۷ اکتبر ۱۹۸۷ اصول و مبانی مشترک اروپایی را در زمینه های امنیتی تصویب کرد که براساس آن کشورهای عضو می بایست مسئولیت و وظیفه خود را در دفاع متعارف و امنی با همراهی آمریکا به انجام رسانند. این پلان فرم نتیجه تلاش هایی بود که از سال ۱۹۸۴ به ابتکار فرانسه و حمایت آلمان و بلژیک در بازسازی اتحادیه اروپای غربی صورت گرفته بود. نشست های مقدماتی وزیران کشورهای عضو در سال ۱۹۸۴ به نشست رم در ۲۲ و ۲۳ آوریل ۱۹۸۵ انجامید. اعلامیه رم همسویی اتحادیه اروپای غربی را با ناتو مورد تأیید قرار داد و شورای این اتحادیه را نیز تقویت کرد. این شورا که در سطح پابینی قرار داشت از آن پس مانند ناتو با شرکت وزیران امور خارجه و دفاع کشورهای عضو دو بار در سال تشکیل جلسه داده و می تواند با اتفاق آراء به اخذ تصمیم بپردازد در حالی که در گذشته فقط جنبه مشورتی داشت. شورای دائم این اتحادیه نیز در لندن فعال شده و مسائل قابل طرح در شورای

○ پیمان الیزه، به ابتکار دو گل میان آلمان و فرانسه بسته شد و مورد محور بن-پاریس به عنوان ستون اصلی همکاری های اروپایی گردید. اما این پیمان و اهداف آن تا دهه ۱۹۸۰ به علت اختلاف نظر و تفاوت دیدگاه های دو کشور در حاشیه قرار گرفت.

فرانسه بی‌درنگ پس از جنگ جهانی دوم ساخت هواپیماهای شکاری پیشرفته را آغاز کرد. شرکت «داسو» (Dassault) پس از ساخت هواپیماهای «لوراگان» (auragan) و میستر ۴ (Mistere) و SMB۲ به تولید هواپیماهای میراژ ۳ اقدام کرد که از آغاز دهه ۱۹۶۰ به فتح بازارهای جهانی اسلحه پرداخت. اندکی بعد، میراژ اف ۱ (Mirage) جای میراژ ۳ را گرفت و از دهه ۱۹۸۰ فرانسه به تولید میراژ ۲۰۰۰ پرداخت که در سال ۱۹۸۴ نیروی هوایی فرانسه بدان مجهز شد. میراژ ۲۰۰۰ آن (2000N) قادر به حمل موشکهای ASMP اتمی است و میراژ ۵-۲۰۰۰ به رادارهای پیشرفته مجهز است. ۱۵ انگلستان هم در زمینه دفاع هوایی و سلاحهای اتمی در ردیف فرانسه قرار دارد، در حالی که آلمان و ایتالیا بیشتر در زمینه ساخت موشک و تجهیزات آنی که روی وسایل سنگین سوار می‌شود فعالیت می‌کنند. دیگر کشورهای اروپایی در حد مشارکت در این گونه طرحها نیستند. جدول زیر که در سال ۱۹۸۷ تهیه شده است همکاریهای کشورهای اروپایی را در زمینه ساخت سلاحهای متعارف به نمایش می‌گذارد: ۱۶

«اما باید در نظر داشت کارنامه این همکاریها

○ تحولات شرق اروپا که از لهستان و مجارستان آغاز شد و به فرو ریختن دیوار برلن در ۹ و ۱۰ نوامبر ۱۹۸۹، وحدت دو آلمان در ۳ اکتبر ۱۹۹۰ بر پایه پیمان وحدت دو آلمان در ۳۱ اوت ۱۹۹۰ و توافق موسوم به ۲+۴ در ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۰ که تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۹۱ را برای پایان توافق پتسدام ۱۹۴۵ و حقوق فاتحان در آلمان تعیین می‌کرد در نهایت به فروپاشی شوروی در ۳۱ نوامبر سال ۱۹۹۱ انجامید، جامعه اروپا از هر نظر در برابر شرایط تازه‌ای قرار داد که نیازمند معماری جدید بود.

کشورهای شرکت کننده در ساخت سلاح	نوع سلاح	زمینه
فرانسه، انگلستان	ژگوار Jaguar	هواپیماهای جنگی
فرانسه، آلمان	آلفازه Alphajet	
انگلستان، آلمان، ایتالیا	تورنادو	
فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند	آتلاتیک ۱ آتلاتیک ۲؟	هواپیماهای گشتی
فرانسه، آلمان	ترانسال	هواپیماهای حمل و نقل نظامی
فرانسه، انگلستان	لینکس Lynx گازل Gazelle پوما Puma	هلیکوپتر
فرانسه، انگلستان	آدور	موتور هواپیما
رولرزویس، MTU، فیات	RTM322 برای هلیکوپتر RB 199 موتور تورنادو	
فرانسه، انگلستان	موشک مارتل	سلاحهای هوایی
نوع فرانسوی: ضدتانک نوع انگلیسی: هدایت شونده		
فرانسه، سوئد فرانسه، ایتالیا فرانسه، انگلستان	موشکهای ضدناو RB08 اتومات اگزوست	نیروی دریایی
فرانسه، انگلستان، ایتالیا	توب ۱۵۵ میلیمتری	نیروی زمینی
فرانسه، انگلستان، ایتالیا	FH70	
آلمان، بلژیک، هلند	طرح Geparad	تویخانه ضد هوایی
فرانسه، آلمان	هالوک Hawk	موشک ضد هوایی
فرانسه، آلمان	میلان و هات	ضدتانک
فرانسه، کانادا، آلمان	دوربینهای CL289	دیدهبانی
فرانسه، بلژیک	RITA	مخابرات

○ پاره‌ای از صاحب نظران
خطرهای احتمالی از ناحیه
شمال آفریقا و کشورهای
جابه طلب این منطقه مانند
الجزایر و لیبی را که به رغم
امضای کنوانسیونهای
مربوط به جلوگیری از
گسترش سلاحهای اتمی،
قابل اعتماد نیستند مهمترین
مسئله امنیتی اروپای غربی
تلقی کرده‌اند.

ضد ناو سوپر سونیک و یدک کشهای تانک به همکاری ادامه دادند. همچنین فرانسه و انگلستان برای ساخت موتورهای هلیکوپتر RTM322 برنامه‌های قبلی را پی گرفتند و در سال ۱۹۸۳ برای ساخت سومین نسل از موشکهای میلان و هات و رادارهای تشخیص مکان توپخانه‌ها، قراردادی با آلمان امضا کردند. بین فرانسه و ایتالیا هم در زمینه ساخت ماهواره هلیوس (Helios) و موشکهای کوتاه برد زمین به هوای SATCP و موشکهای از درافکن میلان (Milas) توافقی صورت گرفت. در سال ۱۹۸۴ نیز توافقنامه‌ای بین فرانسه، آلمان، آمریکا، انگلستان و ایتالیا برای توسعه سیستم پرتاب چندراکته به امضا رسید؛ همچنین توافقی بین فرانسه، آلمان، ایتالیا و هلند برای ساخت هلیکوپترهای ویژه حمل و نقل و مانور NH90 به عمل آمد که در دهه ۱۹۹۰ در ناتو به کار گرفته شوند.^{۲۰} اما اوج این گونه همکاریها به سال ۱۹۸۷ برمی گردد که آلمان و فرانسه پس از یک دوره طولانی مذاکرات خسته کننده در نوامبر آن سال در مورد برنامه‌ای که به «بیر» (Tigre) مشهور شده است به توافق رسیدند. این توافق از یک سو میان سازمان هوا-فضای فرانسه و ام.بی.بی.آلمان برای تحقق برنامه HAP-PAH2-HAC و ساخت هلیکوپترهای جنگی صورت گرفت و از سوی دیگر برای تحقق برنامه MTR و ساخت موشکهای هدایت شونده که سه شرکت توربو مکا، MTU و رولز رویس در ساخت آن مشارکت می کردند. برنامه نخست شامل ساخت هلیکوپترهایی با دو نوع تجهیزات می شد: یکی با ویژگی ضد تانک (HAC) و مجهز به موشکهای AC3F که با مشارکت آلمان، فرانسه و انگلستان ساخته می شد و دیگری با ویژگی حفاظت از هلیکوپترهای ضد تانک (HAP) در برابر حملات هوایی و زمینی، مجهز به موشکهای هوا به هوا و توپهای ۳۰ میلیمتری قابل هدایت. اما همزمان با این برنامه‌ها، هلیکوپترهای سنگین MI24 و MI28 روسی و LHX که اولی آماده بهره برداری بود و دومی در حال ساخت، به خوبی قادر به خنثی کردن تجهیزات اروپایی بودند. برنامه دیگری که کشورهای انگلستان، ایتالیا، هلند و اسپانیا

مطلقاً درخشان نبود و در آغاز دهه ۱۹۹۰ هنوز نه هوایماری اروپایی وجود داشت، نه تانک اروپایی، نه زیر دریایی اروپایی. در واقع هر یک از کشورهای ذیربط می کوشید در قالب همکاریهای ظاهری به توسعه سلاحهای مورد نظر خود که در آن تخصص داشت بپردازد. برای مثال، هفت کشور اروپایی به تولید ۱۱ نمونه از سلاحهای ضد تانک و ۱۸ نمونه از موشکهای زمین به هوا مشغول بودند. افزون بر این، تولیدات مشترک فقط ۲۰ درصد از تجهیزات نظامی فرانسه را در بر می گیرد.^{۱۷}

«بسیاری از برنامه‌ریزیها نیز بسیار بد صورت گرفته است. برای مثال همکاری فرانسه و آلمان برای تولید هلیکوپترهای جنگی بیشتر به نوعی مبادله کالا و خرید متقابل تولیدات یکدیگر شباهت دارد تا همکاری واقعی»؛^{۱۸} یا ساخت تانکهای AMX30 که قرار بود محصول مشترک آلمان و فرانسه باشد، همزمان در فرانسه و معادل آن لئوپارد در آلمان تولید شد، بی آنکه هماهنگی یا اشتراک مساعی وجود داشته باشد. به همین سان، هوایماریهای EFA و Rafale جداگانه در این دو کشور تولید شد در حالی که سالها مذاکره برای تولیدی مشترک از تلفیق این دو هوایماری صورت گرفته بود.^{۱۹} طرح واقعی در زمینه همکاریهای صنعتی و نظامی شاید همان طرح اورکا (Eureka) بود که فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۴ در پاسخ به طرح «ابتکار دفاع استراتژیک» موسوم به جنگ ستارگان ریگان ارائه کرد. در آن سال اروپاییان متوجه شدند که چتر حمایت آمریکا تا چه اندازه نامطمئن و ناکافی است، زیرا این ایر قدرت در پی منافع خود است و هیچ توجهی به سرنوشت اروپا ندارد. اما چنان که می دانیم، این طرح به دو دلیل همیشگی یعنی نبود بودجه لازم و عقب ماندگی صنایع نظامی اروپا نسبت به آمریکا عملی نشد و معادل نظامی آن (Euclid) هم چنان که دیدیم به جایی نخواهد رسید. در عین حال، همکاریهای کشورها برای ساخت سلاحهای مشترک به دلیل سودآوری و بازار گرم تسلیحات بویژه در خاورمیانه همچنان ادامه یافت. «فرانسه و آلمان در زمینه ساخت هلیکوپترهای جنگی HAP-HAC، موشکهای

به مطالعه درباره آن پرداختند، برنامه موسوم به LAH Tonal برای ساخت نوع جدیدی از هلیکوپترها بود که آینده آن با ابهام روبه‌رو بود.^{۲۱} با این وضع که اقدامات کُند اروپا قادر به رقابت با صنایع شوروی و آمریکا نبود اروپاییان چگونه می‌توانستند به آینده دفاع مستقل خود امیدوار باشند؟

۲- دفاع اروپا پس از جنگ سرد

تحولات شرق اروپا که از لهستان و مجارستان آغاز شد و به فرو ریختن دیوار برلن در ۹ و ۱۰ نوامبر ۱۹۸۹، وحدت دو آلمان در ۳ اکتبر ۱۹۹۰ بر پایه پیمان وحدت دو آلمان در ۳۱ اوت ۱۹۹۰ و توافق موسوم به ۲+۴ در ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۰ که تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۹۱ را برای پایان توافق پتسدام ۱۹۴۵ و حقوق فاتحان در آلمان تعیین می‌کرد و در نهایت به فروپاشی شوروی در ۳۱ نوامبر سال ۱۹۹۱ انجامید، جامعه اروپا را از هر نظر در برابر شرایط تازه‌ای قرار داد که نیازمند معماری جدید بود.^{۲۲} آنچه در زمینه نظامی و دفاعی در برابر اروپا قرار می‌گرفت حالت دوگانه‌ای بود که پشت سر گذاشتن آن کار آسانی نبود. از یک سو روند خلع سلاح که از سال ۱۹۸۵ آغاز شده بود کاهش سلاحهای اتمی و متعارف را ایجاد می‌کرد و از سوی دیگر اروپا در برابر خلأ ناشی از فروپاشی شوروی نیازمند تقویت بنیه دفاعی خود بود. توافقیهای استنکهلم در سال ۱۹۸۶، واشنگتن در دسامبر ۱۹۸۷ در خصوص حذف همه نیروهای اتمی میان برُد (بین ۵۰۰ و ۵۵۰۰ کیلومتر)، پاریس در سال ۱۹۹۰ در مورد نیروهای کلاسیک، و مسکو در اکتبر سال ۱۹۹۱ درباره سلاحهای استراتژیک آمریکا و شوروی، همه در جهت کاهش سلاحهای اتمی و متعارف بود.^{۲۳} گذشته از قراردادهای سالت ۲ و استنارت (۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱) بین دو ابرقدرت، کنفرانس ۱۳ اوت ۱۹۹۰ وین با شرکت ۲۳ کشور عضو ناتو و پیمان ورشو در مورد نیروهای متعارف اروپا (FCE) و دور دوم مذاکرات مربوط به کاهش تسلیحات در اروپا که پس از کنفرانس هلسینکی ۲ در سال ۱۹۹۲ آغاز شد قدرتهای اروپایی بویژه آلمان را موظف به کاهش نیروهای نظامی و

سلاحهای موجود خود می‌کرد. در نتیجه، بسیاری از برنامه‌های مشترک تولید سلاح نیز زیر سؤال می‌رفت.^{۲۴} از جمله طرح مشترک آلمان-ایتالیا-انگلستان برای ساخت شکارپه‌ای ۹۰ (Chasseur 90) و طرح مشترک فرانسه و آلمان برای ساخت ماشینهای حمل و نقل NH90 و هلیکوپترهای ضد تانک ببر که از آن سخن گفتیم، مورد تردید قرار می‌گرفت، چنان‌که ساخت تانکهای لئوپارد ۲ متوقف گردید.^{۲۵} از سوی دیگر، گرچه خطر شوروی دیگر برای اروپا وجود نداشت اما بی‌ثباتی در کوتاه و میان مدت و نامعلوم بودن آینده و خطرهای احتمالی که می‌توانست از سوی کشورهای درهم ریخته اروپای شرقی بروز کند مسئله دفاع اروپا را همچنان زنده نگه می‌داشت.^{۲۶} پاره‌ای از صاحب‌نظران خطرهای احتمالی از ناحیه شمال آفریقا و کشورهای جاه‌طلب این منطقه مانند الجزایر و لیبی را که به رغم امضای کنوانسیونهای مربوط به جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی، قابل اعتماد نیستند مهمترین مسئله امنیتی اروپای غربی تلقی کرده‌اند.^{۲۷} در چنین شرایطی مسئله دفاع اروپا در سه بُعد قابل طرح است: رابطه اروپا و ناتو، نهادهای دفاعی آینده بویژه برای اتحادیه اروپای غربی، اقدامات دوجانبه و چندجانبه در زمینه تشکیل یک نیروی اروپایی و ساخت سلاحهای مشترک.

۱- اروپا و ناتو در دوران پس از جنگ سرد: با آغاز تحولات در بلوک شرق و از میان رفتن خطر نظامی پیمان ورشو، چنین به نظر می‌رسید که فلسفه وجودی ناتو هم از میان رفته باشد، اما آمریکاییان بیش از آنکه از ناتو برای مقابله احتمالی با شوروی و دفاع از اروپای غربی استفاده کنند، از آن به عنوان ابزاری برای سلطه بر متحدان اروپایی خود بهره می‌گرفتند. از همین روی با آغاز زمزمه استقلال نظامی اروپا، دست به تدابیری برای حفظ ناتو زدند. ژنرال گالوین (Galvin) فرمانده ناتو در اروپا در ۹ مه ۱۹۹۱ در برابر کمیته دفاع سنای آمریکا اعلام کرد «ما باید از ناتو در برابر اوضاع غیرقابل پیش‌بینی شوروی و اروپای شرقی و به‌عنوان کارگزار تغییرات حمایت کنیم، اما با هزینه‌ای کمتر».^{۲۸} در

○ با آغاز تحولات در بلوک شرق و از میان رفتن خطر نظامی پیمان ورشو، چنین به نظر می‌رسید که فلسفه وجودی ناتو هم از میان رفته باشد، اما آمریکاییان بیش از آنکه از ناتو برای مقابله احتمالی با شوروی و دفاع از اروپای غربی استفاده کنند، از آن به عنوان ابزاری برای سلطه بر متحدان اروپایی خود بهره می‌گرفتند. از همین روی با آغاز زمزمه استقلال نظامی اروپا، دست به تدابیری برای حفظ ناتو زدند.

ستون اصلی دفاع اروپایی باقی بماند، اروپا سهم بیشتری در مسائل نظامی برعهده گیرد و تغییری در حوزه کنش ناتو پدید نیاید.

در واقع، کشورهای اروپایی، حتی فرانسه هم به این نکته آگاه بودند که بی آمریکا قادر به حفظ امنیت خود نیستند، اما ایجاد «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» در دسامبر ۱۹۹۱ را هم تلاش دیگری برای کمرنگ کردن نقش نهادهای اروپایی چون اتحادیه اروپای غربی تلقی می کردند.^{۳۱}

اروپاییان رفتار شورای همکاری آتلانتیک شمالی را همراه با اعلامیه پنتاگون که می گفت آمریکا تنها ابرقدرت دوره پس از جنگ خواهد بود که در برابر رقابت ژاپن، جامعه اروپا و دیگر کشورها خواهد ایستاد خصمانه تلقی و این شورا را ابزار نفوذ آمریکا در کشورهای اروپای شرقی توصیف کردند و به موازات آن خواهان ایجاد یک شورای مشورتی بین این اتحادیه و کشورهای اروپای شرقی شدند.^{۳۲}

آمریکا در پی تحقق استراتژی جدید خود و همچنین در پی توافقهایی که با شوروی و روسیه درباره کاهش سلاحها انجام داده بود، قصد داشت بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ به میزان ۱۸/۴ درصد از هزینههای دفاعی خود بکاهد و براساس سخنرانی پریزیدنت بوش در ۲ اوت ۱۹۹۰ قرار بود تا سال ۱۹۹۵، بیست و پنج درصد از نیروهای آمریکایی در جهان و به گفته ژنرال گالوین ۵۰ درصد از نیروهای آمریکایی مستقر در اروپا کاسته شود. دیک چنی وزیر دفاع آمریکا هم در ۲۴ مارس ۱۹۹۱ اعلام کرد که ۳۲ مرکز نظامی آمریکا در اروپا تعطیل خواهد شد.^{۳۳}

آمریکا برای حفظ ناتو از بحران بوسنی و کوزوو بهره گرفت و به اروپاییان ثابت کرد که حتی قادر به رویارویی با یک بحران محدود در همسایگی خود نیستند. در سالهای بعد نیز از کشش کشورهای اروپای شرقی برای پیوستن به ناتو بهره گرفت و به رغم مخالفتهای روسیه، آشکارا علاقه خود را به گسترش ناتو به شرق اعلام داشت. جیمز بیکر در سخنرانی ۱۸ ژوئن ۱۹۹۱ خود در برلن اعلام کرد که اتحادیه آتلانتیک شمالی باید باقی بماند اما درهای خود را

حقیقت، با فرو ریختن دیوار برلن در نوامبر ۱۹۸۹ کار بازسازی ناتو آغاز شد و کمیته مجری این بازسازی در ۲۹ مه ۱۹۹۱ در بروکسل پایان دوره دگرگونی را اعلام کرد و به دنبال آن اعلامیه شورای آتلانتیک در ۷ ژوئن آن سال در کپنهاگ صادر گردید. اعلامیه کپنهاگ آینده روابط اروپا و ناتو را مشخص می کرد. ماده ۶ این اعلامیه وظایف اتحادیه آتلانتیک را حفظ امنیت پایدار برای اروپا تعریف می کرد و وظایف ناتو در محدوده تعیین شده جغرافیایی باقی می ماند. براساس ماده ۷ اعلامیه، اروپاییان سهم بیشتری از دفاع خود را برعهده می گرفتند و سازمان همکاری و امنیت اروپا و اتحادیه اروپای غربی به عنوان بازوان اروپایی ناتو به رسمیت شناخته می شدند. نیروهای جدید نیز برای مقابله با پیشامدهای غیرمنتظره در نظر گرفته شد. دیک چنی وزیر دفاع آمریکا در بیانیه ای در ۲۹ مه ۱۹۹۱ این نیروها را به این شرح برشمرد: نیروهای واکنش سریع، نیروهای دفاع اصلی، نیروهای تکمیلی.

نیروهای واکنش سریع شامل ۵ هنگ و نفراتی بین ۷۰ تا ۱۰۰ هزار نفر از ملتهای عضو ناتو همراه با یک نیروی واکنش فوری مرکب از ۵ هزار نفر و نیروهای دفاع اصلی شامل ۷ واحد زرهی از کشورهای عضو ناتو و ۵۰۰ هزار نفر، و نیروهای تکمیلی شامل یگانها و نفرات ذخیره می شد.^{۳۴} استراتژی جدید آمریکا بر پایه حفظ فرماندهی خود و مشارکت بیشتر اروپا در هزینهها و نفرات و وسائل استوار بود. در اروپا هم دو نگرش متفاوت وجود داشت: یکی نگرش انگلیسی-هلندی (فن ایکلن و داکلاس هرد) مبتنی بر تقویت ترکیب اروپایی در درون ناتو و تبدیل اتحادیه اروپای غربی به پلی میان اروپا و ناتو با سیستم فرماندهی دوگانه که قادر به کنش در خارج از مرزهای جغرافیایی ناتو هم باشد. دیگری نگرش فرانسوی مبتنی بر تقویت بنیه دفاعی اروپا متشکل از دوازده کشور و فاصله گرفتن از ناتو. آنچه مسلم بود، این بود که آمریکاییان چنین روشی را برای استقلال اروپا بر نمی تافتند.^{۳۵} سرانجام در برابر تهدید آمریکا مبنی بر تنها گذاشتن اروپا مصالحه ای براساس اعلامیه کپنهاگ صورت گرفت که ناتو به عنوان

○ آمریکا برای حفظ ناتو از

بحران بوسنی و کوزوو بهره گرفت و به اروپاییان ثابت کرد که حتی قادر به رویارویی با یک بحران محدود در همسایگی خود نیستند. در سالهای بعد نیز از کشش کشورهای اروپای شرقی برای پیوستن به ناتو بهره گرفت و به رغم مخالفتهای روسیه، آشکارا علاقه خود را به گسترش ناتو به شرق اعلام داشت.

به روی همه اروپا بگشاید؛ اروپایی از ولادی وستک تا ونکوور. این اتحادیه باید به یک سازمان تأمین کننده امنیت در کنار سازمان امنیت و همکاری اروپا تبدیل شود.^{۳۴}

گرچه این استراتژی در آمریکا نیز با مخالفت‌هایی روبرو شد ولی شورای آتلانتیک در بروکسل در سال ۱۹۹۴ گسترش ناتو را به عنوان عاملی برای صلح مورد تأیید قرار داد. پس از آن در نشست مادرید در ژوئیه ۱۹۹۷ ناتو تصمیم به بازنگری در رویکرد استراتژیک خود گرفت و الحاق سه کشور داوطلب یعنی چک، مجارستان و لهستان را مورد بررسی قرار داد.^{۳۵} آمریکاییان در دهه ۱۹۹۰ دو تاکتیک جدی برای حفظ ناتو در پیش گرفتند که آینده آن را تضمین و اروپاییان را محکوم به پذیرش آن می‌کرد: یکی تبدیل ناتو به بازوی نظامی سازمان ملل متحد و دیگری گسترش آن همراه با دگرگون ساختن ساختار و اهداف آن؛ حتی فصلی را برای ایجاد رابطه میان ناتو و روسیه گشودند (۱۹+۱)^{۳۶} که در صورت موفقیت می‌توانست ناتو را به حافظ صلح آمریکایی در جهان تبدیل کند. اما رقابت کلی آمریکا و اروپا و مخالفت اروپا با یکجانبه‌گرایی آمریکا، آینده همکاریهای نظامی و دفاعی دو طرف را با ابهام روبه‌رو می‌سازد.

۲) در جستجوی یک چارچوب سازمانی و نهادی دفاع اروپایی: به رغم پذیرش ناتو، کشورهای عضو اتحادیه اروپا تلاش خود را به منظور برپا کردن یک سازمان اروپایی برای دفاع پی گرفتند. مبنای اقدامات جدید اروپاییان در دوره پس از جنگ سرد، پیمان ماستریخت بود که متن نهایی آن در دسامبر ۱۹۹۱ به تصویب ۱۲ کشور اروپایی رسید و از اول نوامبر ۱۹۹۳ وارد مرحله عمل شد. دومین ستون این پیمان پس از وحدت پولی و اقتصادی، ایجاد یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک بود. هلموت کهل در ۳۰ ژانویه ۱۹۹۱ اعلام کرد که من و رئیس‌جمهور فرانسه برگزار می‌کنیم یک کنفرانس بین‌حکومتی را در مورد وحدت سیاسی اروپا و اینکه چگونه می‌توان «اتحادیه اروپای غربی» را بعنوان جزء غیر قابل تفکیک اتحادیه اروپا تقویت کرد پیشنهاد کرده‌ایم.^{۳۷} اما مشکل اساسی اتحادیه اروپای

غربی این است که فقط شامل ۱۰ کشور از ۱۲ (او اینک ۱۵) کشور عضو اتحادیه اروپا است و نمی‌تواند نهادی دفاعی برای کل اتحادیه اروپا قرار گیرد و اندیشه‌ای که در حاشیه مطرح شده است این است که اتحادیه اروپای غربی در کنار سازمان امنیت و همکاری اروپا که بر پایه منشور پاریس (۲۱ نوامبر ۱۹۹۰) بازسازی شده است می‌تواند بازوی دفاعی اروپا قرار گیرد. اما سازمان امنیت و همکاری اروپا فاقد هر گونه تشکیلات نظامی است و اقدامات آن جنبه مدنی و بازدارنده دارد. اتحادیه اروپای غربی که پس از اعزام نیرو به خلیج فارس در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۹۱ برای مین‌روبی و تضمین آمدوشد کشتیها به تنها امید اتحادیه اروپا تبدیل شد، در پیمان ماستریخت بار دیگر به عنوان یک نهاد غیر قابل تفکیک از اتحادیه اروپا مورد توجه قرار گرفت و مأموریت آن نیز در اجلاس جداگانه‌ای که در ۱۹ ژوئن سال ۱۹۹۲ با شرکت وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپای غربی در پترزبورگ برگزار گردید تعریف و از آن پس به مأموریت‌های پترزبورگ معروف شد. در ۲۰ نوامبر ۱۹۹۲ پروتکل الحاق کامل یونان به اتحادیه اروپای غربی امضاء شد و اسناد پیوستن ایسلند، نروژ و ترکیه هم به امضاء رسید، اما ایرلند و دانمارک به عنوان ناظر به این اتحاد پیوستند. در واقع، در پاسخ به ایجاد شورای همکاری آتلانتیک شمالی که به آن اشاره شد، دفتر مشورتی اتحادیه اروپای غربی برای برقراری ارتباط با کشورهای جنوب و شرق اروپا و حوزه بالتیک و کشورهای خواهان الحاق به اتحادیه اروپا به وجود آمد.^{۳۸} در عین حال، اتحادیه اروپای غربی از سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ به گونه جدی مورد توجه و بازسازی قرار گرفت.

سه عامل در تقویت اتحادیه اروپای غربی مؤثر افتاد: یکی ملاقات سران فرانسه و انگلستان در سن‌مالوی فرانسه در دسامبر ۱۹۹۸ و تحوّل دیدگاه انگلستان نسبت به اعطای نقش مستقل به اتحادیه اروپا برپایه نیروهای نظامی معتبر اروپایی، دیگری کنفرانس آفریل ۱۹۹۹ و آشننگتن به مناسبت پنجاهمین سالگرد پیمان آتلانتیک شمالی که امکان برنامهریزی نظامی و تأمین ابزارهای مشترک برای اتحادیه اروپا را مورد شناسایی قرار

○ آمریکاییان در دهه ۱۹۹۰ دو تاکتیک جدی برای حفظ ناتو در پیش گرفتند که آینده آن را تضمین و اروپاییان را محکوم به پذیرش آن می‌کرد: یکی تبدیل ناتو به بازوی نظامی سازمان ملل متحد و دیگری گسترش آن همراه با دگرگون ساختن ساختار و اهداف آن؛ حتی فصلی را برای ایجاد رابطه میان ناتو و روسیه گشودند (۱۹+۱) که در صورت موفقیت می‌توانست ناتو را به حافظ صلح آمریکایی در جهان تبدیل کند. اما رقابت کلی آمریکا و اروپا و مخالفت اروپا با یکجانبه‌گرایی آمریکا، آینده همکاریهای نظامی و دفاعی دو طرف را با ابهام روبه‌رو می‌سازد.

داد که به پذیرش ترتیبات برلن + (Berlin+) مشهور شده است. زیرا شورای وزیران در نشست ژوئن ۱۹۹۶ برلن تعهداتی به سود اتحادیه اروپای غربی در چارچوب هویت اروپایی امنیت و دفاع بر عهده ناتو گذاشت، و بالاخره بحران کوزوو که فروتری از تشهای اروپایی را نسبت به ابزارهایی کلیدی که در انحصار نیروهای آمریکایی قرار داشت آشکار ساخت. در چنین وضعی کنفرانس کلن در ژوئن ۱۹۹۹ تعریف روشنی از حوزه عمل اتحادیه اروپا در قالب مأموریت پترزبورگ (مربوط به سال ۱۹۹۲) عرضه کرد که شامل مداخله انساندوستانه، حفظ صلح و ایجاد آن می شد.^{۳۹} چنان که مشاهده می کنیم، این تدابیر به هیچ وجه اتحادیه اروپا را به رقیب نیرومند ناتو تبدیل نکرد و بنا به یک ضرب المثل فرانسوی، پس از سالها تلاش بالاخره کوه یک بچه موش زایید. در عین حال، اروپاییان دلسرد نشدند و به تلاش خود ادامه دادند. سران پانزده کشور اروپایی در نشست هلسینکی در دسامبر ۱۹۹۹ اهداف خود را برای دستیابی به توان نظامی در سال ۲۰۰۳ برشمردند: ایجاد یک ساختار سیاسی- نظامی برای هدفهای عملیاتی استراتژیک، ایجاد یک خط مشی مشترک برای مدیریت بحرانها در روابط ناتو و کشورهای دیگر. استقلال عمل اتحادیه اروپا هم در جایی که ناتو تعهدی نپذیرد، مورد تأیید قرار گرفت. این اهداف در نشست ژوئن ۲۰۰۰ سران اروپا در فیرا (Feira) به ریاست دوره ای پرتغال و چارچوب تصمیمات دسامبر ۱۹۹۹ در هلسینکی بیگیری شد و یک کمیته غیر نظامی برای مدیریت بحرانها نیز به وجود آمد. در نشست سران اروپایی در دسامبر ۲۰۰۰ در نیس مراحل عملیاتی شدن ساختار دفاع اروپایی مشخص شد: در درجه اول ایجاد ساختارهای دائم نظامی- سیاسی اتحادیه اروپا شامل کمیته سیاسی و امنیتی مرکب از نمایندگان دائم ۱۵ کشور عضو اتحادیه برای نظارت سیاسی و هدایت استراتژیک عملیات، زیر نظر شورای اروپایی، کمیته نظامی مرکب از رؤسای ستاد مشترک ارتشهای پانزده کشور به ریاست منتخب شورای اروپایی به منظور ارائه توصیه های لازم به کمیته سیاسی- امنیتی و هدایت کارهای ستاد مشترک و بالاخره ستاد

مشترک اتحادیه اروپا با ۱۳۵ عضو نظامی از ۱۵ کشور عضو اتحادیه که زیر نظر کمیته نظامی، عملیات نظامی را هدایت خواهد کرد. این ساختارها از ژوئن ۲۰۰۱ کار خود را آغاز کردند. نیروهای پلیس ۱۵ کشور نیز از ۱۹ نوامبر ۲۰۰۱ همکاریهای خود را آغاز کردند.^{۴۰}

۳) همکاریهای دوجانبه و چندجانبه: همکاریهای دوجانبه در دهه ۱۹۹۰ بیشتر بر محور پاریس- برلن استوار بود و دنباله کار این دو کشور در دهه ۱۹۸۰ محسوب می شد. در سال ۱۹۸۲ کمیسیون مشترک فرانسه و آلمان در امور امنیتی و دفاعی به وجود آمد که در سال ۱۹۸۸ به شورای فرانسه- آلمان در امور دفاعی و امنیتی تبدیل شد.

در این شورا چگونگی به کار گرفتن سلاحهای ماقبل استراتژیک اتمی تاکتیک در کشور آلمان به بحث گذاشته می شد. در ژانویه ۱۹۹۲ فرانسوا میتران مسئله کاربرد نیروهای اتمی در دفاع از اروپا را مطرح کرد که تا آن زمان در انحصار دفاع ملی تلقی می شد. در دیدار سران آلمان و فرانسه در لاروشل در روزهای ۲۱ و ۲۲ مه ۱۹۹۲ تصمیم به ایجاد یک نیروی نظامی مشترک به نام «گروه نظامی اروپایی» یا Eurocorps گرفته شد که درهای آن به روی کشورهای خارج از اتحادیه اروپای غربی هم باز بود. این نیرو که در سال ۱۹۹۵ به مرحله عملیاتی می رسید شامل ۴۵۰۰ نفر می شد، مقر آن در شهر استراسبورگ در فرانسه بود و سه مأموریت بر عهده داشت: شرکت در دفاع از اروپا، شرکت در عملیات حفظ و اعاده صلح در خارج از حوزه مأموریت ناتو، شرکت در عملیات انساندوستانه. تصمیم لاروشل نشان از دگرگونی اساسی در دیدگاه نظامی و دفاعی فرانسه داشت که تا آن زمان از شرکت در برنامه های نظامی چند ملیتی پرهیز داشت.^{۴۱}

فرانسه در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ به بازسازی نیروهای واکنش سریع خود که در سال ۱۹۸۳ برای برخورد با رویدادهای پیش بینی نشده به وجود آورده بود اقدام کرد. این نیرو در سالهای دهه ۱۹۹۰ با ۹۰ هلیکوپتر ضدتانک، ۲۴۰ تانک AMX10RC، ۴۸ موشک VAB Hot و ۴۳۰

○ به رغم پذیرش ناتو، کشورهای عضو اتحادیه اروپا تلاش خود را به منظور برپا کردن یک سازمان اروپایی برای دفاع پی گرفتند. مبنای اقدامات جدید اروپاییان در دوره پس از جنگ سرد، پیمان ماستریخت بود که متن نهایی آن در دسامبر ۱۹۹۱ به تصویب ۱۲ کشور اروپایی رسید و از اول نوامبر ۱۹۹۳ وارد مرحله عمل شد. دومین ستون این پیمان پس از وحدت پولی و اقتصادی، ایجاد یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک بود.

صنایع دفاعی اروپا مانند هوا - فضای فرانسه، هوا - فضای انگلستان، داسوی فرانسه، هوا - فضای آلمان، ماترای فرانسه، Thomson CSF, Alenia صورت گرفت، دنبال شد،^{۲۷} اما هنوز به نتیجه چشمگیری نرسیده است.

یادداشت‌ها

* «این مقاله در چارچوب طرح‌های تحقیقاتی دانشگاه تهران تهیه شده است».

1. Martin Meusy, *La Defense de l'Europe occidentale*, Paris, PUF, 1972, p. 5.
2. Ibid., pp. 7-8.
3. Claude Delmas, *L'O.T.A.N* PUF, 1981, pp.17-18.
4. Jacques Vernant, "Question á propos de la Defense de 'Europe'" in J. Vernant, *Les Relations Internationales á L'áge Nucléaire: Logique, histoire, Politique*, Paris, la Decouverte, 1987, p. 173.
5. Charles Zorgbibi, *Dictionnaire de Politique internationale*, Paris, PUF, 1988, pp. 685-686.
6. Denis Healey.
7. Eurogroupe.
8. *Dictionnaire de Politique I... op.cit.*, pp.312-313.
۹. برای اطلاع بیشتر نك: J. P. Chauvot de Beauchéne, "Programme de Recherche Euclid", *Defense Nationale*, Juillet 1991, pp. 105-420.
10. Programm de Recherche Euclid, *art.cit.*, p.108.
11. Idem, p. 109.
12. Raoul Girardet, *op.cit.*, pp. 42-45.
13. Patrick Mercillon, "La Cooperation Industrielle Franco - Allemande", *Defense Nationale*, Juin 1992, pp. 69 et 73.
14. Albert Pestre, "Ventes d'Armes aux pays Arabes: Les Atouts de la France", Paris, *Defense Nationale*, Fevrier 1991, p. 39.
15. Ibid., p. 43.
16. Raoul Girardet, *La Defense de l'Europe*, Paris, Edition Complexe, 1988, p. 96.
17. Ibid., p. 97.
18. Ibid., p. 97.
19. Programme de Recherche Euclid., *art.cit.*, p. 109.
20. Raoul Girardet, *op.cit.*, p. 99.

۲۱. برای اطلاع از مطالب این قسمت نك:

پایگاه موشکی میلان و دهها سلاح دیگر و ۴۷ هزار مرد نظامی که تا ۶۷ هزار قابل افزایش بودند،^{۲۲} يك نیروی تهاجمی جدی به حساب می‌آمد که در دفاع از اروپا و اجرای تصمیمات لاروشل می‌توانست بسیار مؤثر واقع شود. آلمان هم با ارتشی که در نیروی زمینی آن ۲۵۵ هزار مرد مسلح و ۲۳ بریگاد زرهی و در نیروی دریایی آن ۳۲۲۰۰ نفر و در نیروی هوایی آن ۸۲۴۰۰ نفر مشغول فعالیت هستند،^{۲۳} قادر به مشارکت جدی در ایجاد يك ارتش اروپایی بوده و هست؛ چنان که در سال ۱۹۸۸ يك بریگاد فرانسوی - آلمانی به وجود آوردند که پس از تشکیل Eu-rocorps زیر نظر آن قرار گرفت. نخستین ستاد مشترك نیروی اروپایی در ۵ نوامبر ۱۹۹۳ در استراسبورگ گشایش یافت و نخستین یگانی که زیر فرماندهی آن قرار گرفت همان بریگاد فرانسوی - آلمانی بود.

از سوی دیگر، همکاری برای تولید مشترك سلاح‌های نظامی در دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت. هلیکوپترهای puma, lynx, Ghazelle با مشارکت فرانسه و آلمان و هواپیمای جاگوار با همکاری فرانسه و انگلستان و هواپیمای آلفاجت با همکاری فرانسه و آلمان و هواپیمای تورنادو با همکاری آلمان، انگلستان و ایتالیا و موشک‌های ضد تانک میلان با شرکت آلمان و فرانسه ادامه یافت. گروه اروپایی مستقل برنامه‌ریزی هم در این دهه فعال‌تر شد و آژانس اروپایی تسلیحات هم در درون اتحادیه اروپای غربی به وجود آمد تا به تحقیقات لازم در زمینه همکاری‌های تسلیحاتی سرعت بیشتری ببخشند.^{۲۴} در عین حال، بسیاری از طرح‌های مشترك نیز با شکست روبه‌رو شد؛ از جمله طرح NFR90 برای ساخت يك ناوگان مشترك فرانسوی - انگلیسی. کشورهای اروپایی به این نتیجه رسیدند که باید به ایجاد و تقویت شرکت بزرگ صنایع نظامی ملی بپردازند و آنها را در ارتباط با هم‌تاهای خود در دیگر کشورهای اروپایی و گروه‌های تحقیقاتی مشترك قرار دهند.^{۲۵} شورای آتلانتیک مادرید در ژوئیه ۱۹۹۷ هم ضرورت صنایع مستقل دفاعی را برای اروپا مورد تأیید قرار داد.^{۲۶} این استراتژی با توافقی که در پایان دهه ۱۹۹۰ میان شرکتهای بزرگ

34. P. Moreau Defarges, Relations I, *op.cit.*, p.135.
35. Ronald D. Asmus, "L'Elargissement de l'O.T.A.N: Pasé, present, futur", Paris, *Politique étrangère*, 2/2002, pp. 353-376.
36. Dmitri Trenin, "L'Elargissement de l'OTAN Vn par Moscou", *Politique étrangère*, 2/2002, p. 386.
37. Jacques Morizet, "pour une Relance de la cooperation Franco - Allemande de Defense", *Defense Nationale*, Avril 1991, p. 23.
38. نک به کتاب سفید از انتشارات وزارت دفاع آلمان: Livre blanc 1994, p. 61.
39. Philippe Guide "Etat - Major des Armées, La PESC de Maastricht á Laeken: L'union Européenne devient operationnelle" *Defense Nationale*, Fevrier 2002, pp. 147-153.
40. *Ibid.*, pp. 150-153.
41. Pascal Fontaine, *op. cit.*, p. 171.
42. Michel Roquejeoffre, "La force d'Action Raide", *Defense Nationale*, Janvier 1994, pp.11-23.
43. Bernard de Bressy, "En L'An 2000, Les Forces Armées en Europe occidentale", *Defense Nationale*, pp. 49-90.
44. Pascal Fontaine, *op. cit.*, pp. 172-173.
45. Claude Guilhen - Ducléon, "Cooperation Internationale dans les Materiels Navals", *Defense Nationale*, Octobre 1992, pp. 61-85.
46. Cao - Huy Thuan, Alain Fenet, *La Co-existence, enjeu Européen* PUF, p. 31.
47. J. L. Bassano, "Les Industries de Defense au Debut du 3e Millenaire", *Defense Nationale*, Juillet 1991, p. 125.
22. نک: Jean Rives - Niessel, "La Bundeswehr et l'Unification de l'Allemagne", *Defense Nationale*, Novembre 1991, pp. 33-48; Paul Marie de la Gorce, "Un Nouvel Environnemeent International", *Defense Nationale*, Janvier 1991, pp. 9-18.
23. --- "Defense et Avenir de l'Europe", *Defense Nationale*, Novembre 1991, p. 16.
24. Victor - Yues Ghebali, "La Négociation sur Les Forces Conventionnelles En Europe", *Defense Nationale*, Avril 1990, pp. 89-100.
25. Walter Schutz, "Defense de l'Allemagne et Nouveau Contexte Europeen", *Defense Nationale*, Decembre 1991, p. 98.
26. Philipe Seguin, "Nouvel Horizon de l'Europe", *Defense Nationale*, Mars 1991, p.42.
27. Yves Boyer, "Europés Future strategic Orientation", *The Washington Quarterly*, Autumn 1993, pp. 141-153.
28. François Géré, "L'Europe et l'Otan dans la Stratégie Americaine", *Defense Nationale*, aout - septembre 1991, p. 51.
29. *Ibid.*, pp. 49-65.
30. *Ibid.*, p. 57.
31. P. Moreau Defarges, Relations I, *op.cit.*, p.135.
32. André Dumoulin, "La Conseil de Cooperation Nord-Atlantique (CCNA)", *Defense Nationale* Juillet 1992, pp. 103-114.
33. Andre Dumoulin, "La Fermeture d'Installations Militaires Americaines en Europe", *Defense Nationale*, decembre 1992, pp.37-57.